

آقائی و محبوبی حضرت اسم الله مه عليه من كل بهاء ابهاه و من كل علاء اعلاه بلحاظ اظهر انور ملاحظه فرمایند

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهى

شهد الله أنه لا اله الا هو و الذى ظهر بين الأمم أنه هو مولينا و مولى العالم و مالک القدم الظاهر بالاسم الأعظم الذى اذا ظهر  
تزعزع كل بئان و اضطرب كل انسان الا من شاء الله ربنا و رب من فى الأرض و السماء و رب العرش و القرى لا اله الا هو  
الواحد الفرد المقتدر العليم الحكيم و العرف المتضوع من الجنة العليا و الفردوس الأعلى على اصفیاء الله و اوليائه الذين بهم  
اشرق نور التوحيد من افق كل مدينة و كل ارض و بهم لاح نیر البیان بين اهل العرفان و ظهر ما انزله الرحمن فى الفرقان  
يجاهدون فى سبيل الله و لا يخافون لومة لائم يشهد الخادم بأنهم عباد نطقت كتب الله بذكرهم و ثنائهم و اعترف بسلطانهم و  
عظمتهم و قیامهم و استقامتهم و ما یرد عليهم فى الله من البلايا احد من الأولیاء أنه لعلی المرتضى فى ملکوت الأسماء بقوله  
طوبى لنا و طوبى لهم و طوباهم افضل من طوبانا الى آخر قوله بهم خرقت الأحجاب و ظهرت العلامات و نصبت الرايات الذين  
ما منعهم شئون الخلق عن الحق و ما حجبتهم حجاب العلماء عن مالک الأسماء اذا سمعوا النداء بين الأرض و السماء  
اقبلوا الى الأفق الأعلى و قالوا لبيك يا فاطر السماء و الظاهر باسمک الأعظم الأبهى ثم توجهوا بوجهه بیضاء الى المدائن  
و القرى و حدثهم بما ظهر من لدى الله رب العرش و القرى عليهم صلوة الله و رحمته و بهاء الله و نوره و عز الله و فضله و  
كرم الله و جوده یسئل الخادم ربّه بأن يؤیّدہم فى كل الأحوال و یحفظہم عن الذين كفروا و اعرضوا عن الذى به رفعت مقاماتهم  
و علت مراتبهم لعمر الله قد ذاب کبد الخادم او کاد ان یذوب بما یرى العباد معرضین عن الذى یدعونه فى كل صباح و مساء و  
فى اللیالی و الايام و یرکضون الى بيته ليعملوا بما امروا به و تصعد زفراتهم حين الأعمال و اسفاتهم بالخضوع و الابتهاال فلما  
اشرق نیر الامتحان و ظهر حکم القضاء من لدى الرحمن فرّوا کحمر مستنفرة یا ليت یکتفون بالفرار و عدم الاقرار بل قاموا على  
الاعراض و الاعتراض و عملوا ما ناح به سکان الجبروت و اهل سرادق الملکوت و عن ورائها صعد غبار الأحران الى ان تغیر به  
رداء الرحمن یسئل الخادم ربّه فى هذا الحین الذى کان متمسکاً بحبل فضله و متشبّثاً بذیل کرمه بأن یزین العباد بطراز الانصاف  
و یهدیهم بجوده و عنايته الى سواء الصراط روح الخادم لحبکم الفداء و لخدمتکم الفداء و لغربتکم و کریتکم الفداء قد کنت  
متفکراً فى شئون العالم و حوادثه و ناظراً الى الأشياء کالمتحیر المولّه الباهت اذا اسمعنى صریر قلمکم ما اجتذبى اليکم و  
امالننى الى شطركم فلما سمعت زمزمة البیان و هدير حمامة الشوق و الاشتياق قصدت مطلع الاشراق و عرضت ما فى کتابکم  
لدى الله مالک الآفاق فلما تمّ و انتهى ارتفع حفيف سدره المنتهى من المقام الأعلى قال جلّت عظمتہ و کبر کبریائه

بسمى الذاکر العليم

یا اسمی بشأنی بیان از ملکوت عرفان نازل و ظاهر که کینونت ذکر و بیان و حجّت و برهان و ایمان و ایقان منصعق و مدهوش  
مشاهده شد الا من شاء الله یا اسمی چه شده که ناس از نسایم ربیع رحمت و نفحات ایام الهی محروم مانده اند علم و  
ادراک و شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب جمیع از برای این یوم خلق شده معذلک مرایای وجود از تجلیات شمس ظهور  
بی نصیب اگر نفسی این ندا را نشنود البتّه صاحب سمع نبوده و اگر بمشاهده انوار ظهور فائز نگردد دارای بصر نبوده و نخواهد  
بود بچه مقبلند و از چه معرض سبحان من کشف لکم و ستر عنهم بما اکتسبت ایدیهم شکى نبوده و نیست که سبب و  
علّت اولیّه در احتجاب و اعراض نفوس غافله اولیای امور ظاهره بوده اند یعنی نفوسیکه خود را از اهل علم می شمردند و رؤسای

دین میدانند جمیع اشیاء بر ظلم آن نفوس غافله معرضه شهادت میدهند و نوحه مینمایند یقولون انا آمنا بالله ثم یفتون علیه و لا یشعرون یقومون و یصلون و لا یفقهون باسم حق معزز بوده و هستند و از برای او ذلت کبری خواسته و میخوانند اگر در یک آن خالص شوند البتّه تغرّدات حمامه امر را اصغا نمایند و از شمال یمین توجّه کنند طوبی لعالم ما منعه الهوی عن مولی الوری اذا سمع اقبل و اجاب و قام علی خدمة الأمر علی شأن یری الحقّ امام عینیه و الخلق عن ورائه كذلك نطق قلمی الاعلی قبل خلق الأرض و السماء و فی هذا الحین قد سمع منه کلّ ذی اذن ما سمعت اذن الکلیم فی طور البیان و اذن الحیب اذ توجّه الی الله العلیم الحکیم تالله قد تمت حجّة الله و انها بتمامها تطوف حول العرش و القوم فی رب مبین یرون الآیات و ینکرونها و یسمعون النداء و یعرضون عنه الا انهم فی خسران عظیم انک لا تحزن من شیء کن فی کلّ الأحوال قائماً علی خدمتی و ناطقاً بشائی و عاملاً بما نزل من ملکوت امری و امراً بما انزلناه فی کتابی العزیز قد حضر العبد الحاضر و قرء کتابک لدی المظلوم اجبتاک بالحقّ و ارسلنا الیک ما تقرّ به عیون الّذین ما نقضوا میثاق الله و عهده و تشبّثوا بأذیال رداء ربهم الغفور الکریم کبر من قبلی علی وجوه احبائی و بشرهم برحمتی الّتی سبقت و فضلی الّذی احاط من فی السموات و الأرضین قل یا معشر الاولیاء علیکم بالحکمة و بما یرتفع به هذا الأمر المبرم المتین و نذکر امائی اللّائی سمعن و اقبلن الی الله الفرد الخبیر یا مهدی امتیاز از مابین برخاست چه که مشاهده میشود بعضی از نفوس غافله مجعوله ادراک مقام اثر را نموده اند تا چه رسد بمؤثر آیات الهی را قرائت مینمایند و از مقامش غافلند و از نفحاتش بی نصیب و همچنین بیاناتش را مشاهده مینمایند و از عرفانش محجوب سبحان الله ابصار را بشائی غشاوه و رمد اخذ نموده که نور را از ظلمت فرق نمیگذارند فاسئل الله بأن یوفّقهم و یؤیّدهم و یطهّرهم عن النفس و الهوی و یرزقهم بما یحبّ و یرضی انه مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولى انتهى

یا محبوب ذاتی و کینوتی در هر آن از ملکوت بیان رحمن ظاهر میشود آنچه که هر ذی اقبالی عرف فردوس اعلی از او استشمام مینماید و اگر عرض کنم حجر و مدر جوهر هوش شده و گوش فراداشته از برای شنیدن ندای حقّ جلّ جلاله حقّ است و شکّی در او نبوده و نیست چه که امروز جمیع عالم بطراز هستی بدیع مزین و نعمت مکنونه ظاهره الهی بر کلّ نازل عنایت باینمقام و مقدار مشاهده میشود مع ذلک کلّ غافل و معرض الا من شاء الله

در باره عدم وصول عرایض و مراسلات مرقوم فرمودند تا حال آنچه دستخط آنحضرت عزّ و ورود یافت جواب بتفصیل عرض و ارسال شد و از حقّ جلّ جلاله سائل و آمل که آنچه ارسال شد برسد و جمیع مزین بآیات باهرات و کلمات عالیات بوده چه مخصوص آنحضرت و چه مخصوص نفوس مذکوره

اللّهم یا الهی بلغ ما انزلته الی اسمک ثم ارزقه نعمة بیانک و مائدة سمائک انک علی کلّشیء قذیر تا حال عدد چهار اینعبد ارسال داشته مع کثرت اشغال و کثرت تحریر در جواب دستخطهای آنحضرت بهیچوجه اهمال نشده و تأخیر نرفته

اینکه در توجّه بارض اشتهاورد و احبای آنمحلّ از اماء و عباد علیهنّ و علیهم بهاء الله مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد هذا ما نزل لهم من سماء مشیّة ربنا العلیّ العظیم قوله عزّ بیانه و عظم سلطانه و جلّ کبریائه

بسمی المشفق الکریم

قلم اعلی اهل الف و شین را ذکر مینماید و به ما ینبغی لنسبتهم الی الاسم الأعظم وصیت میفرماید ایام معدوده و زخارف محدوده فانیه قابل ذکر و توجّه نبوده و نیست بحقّ تمسّک نمائید و بذیل عنایتش تشبّث قدر و مقام خود را بدانید الحمد لله فائز شدید بآنچه که اکثر اهل ارض از آن غافل و محجوبند و همچنین علما و عرفا که خود را قائد اغنام و پیشوای انام میدانستند مگر علمائیکه باسم حضرت قیوم از ریح مختوم آشامیدند و اصنام اوهام و ظنونرا بعضد یقین شکستند قدر و مقام

عنايات الهیّه را بدانید و بذکرش مشغول باشید عنایتش لاتحصی بوده و خواهد بود و فضلش محیط چنانچه مشاهده میشود در سجن اعظم بایادی ذکر و اسباب بیان از برای هر یک قصر عالی بنا فرموده و میفرماید و این قصور را فنا از پی درنیاید و طول زمان او را خراب ننماید چه که بید قدرت تعمیر شده و بعنايت محضه مرتفع گشته ان اعرفوا تم اشکروا ربکم الغفور الکریم ضوضای علما و نفاق جهلا و ظلم و سطوت امرا باقی نبوده و نیست عنقریب کلّ بفنا راجع آنچه باقی و دائمست عنایت حقّ بوده و خواهد بود باعمال طیّبه تمسّک نمائید و باخلاق الهی ظاهر شوید تا کلّ از شما نفحات طیّبه مقدّسه بیابند و بشطر دوست توجّه نمایند از حقّ منیع مسئلت نمائید تا جمیع اهل ارض را بنور انصاف منور فرماید و ظلم و تعدّی را بعدل مبدّل نماید اوست قادر و توانا و اوست عالم و بینا البهّاء علیکم و علی الذّین ما منعهم النّفس و الهوی عن الله مولی الوری و ربّ الآخرة و الأولى و هذا ما نزل لاماء الله علیهنّ بهاء الله

### بسمی العلیم الخبیر

یا اماء الله فی الالف و الثّین ان افرحن بما یذکرکنّ المظلوم بذکر یقی بدوام الملك و الملكوت و یقرّاه عباد مکرمون طوبی لأمة سمعت و اجابت و فازت بذکر الله المهیمن القیوم و ویل لعبد اعرض عن الله اذ اتی بالحقّ بسلطان احاط ما کان و ما یكون کم من عالم منع عن بحر العلم فی ایام الله و کم من امة تقرّبت الی ان فازت و شربت منه باسم ربّها مالک الوجود ای کنیزان الهی مظلوم عالم از سجن اعظم بشما توجّه نموده و شما را ذکر مینماید اگر بر عظمت اینمقام اطلاع یابید بفرح اکبر فائز شوید فرحیکه احزان عالم او را تغییر ندهد و ضوضای امم او را منع ننماید طوبی از برای شما بوده و هست چه که بافق اعلی توجّه نموده‌اید و بذکر و ثنای حقّ جلّ جلاله مشغولید جمیع عالم از برای معرفت حقّ خلق شده‌اند معذلک کلّ محجوب و شما از بدایع فضلش بآن مرزوق باسمش بگوئید و بذکرش بنوشید و بیادش مسرور باشید شما از ورقات فردوس لدی الله مذکورید بذکرش ناطقید و بحبّش مشتعل شما فائزید بامریکه اکثر علمای ارض از او غافل و بشأنی حقّ جلّ جلاله شما را مؤیّد نموده که بیانش را میشنوید و ندایش را اصغا مینمائید یک تجلّی از تجلّیات نوری از انوارش بر طور اشراق نمود مندک شد و بر دوستان خود در این ایام من غیر انقطاع تجلّی فرموده و میفرماید و محلّ تجلّیات اینظهور حقایق انسانی بوده و هست تفکّر نمائید تا اینمقام را بیابید و از کوثر بیان الهی لذّت برید طوبی للشاربات و نعیماً للعارفات البهّاء علیکنّ من لدی الله مظهر البیّنات و منزل الآیات انتهى

آفتاب عنایت الهی بر جمیع تاییده و فرات رحمت رحمانی مخصوص هر یک از مقرّبین و مخلصین ساری و جاری هی بگیرید و بنوشید انه لهو المعطی الکریم در این ایام حقّ جلّ جلاله بورقه مقدّسه مبارکه روحی و ذاتی و کینوتی لها الفداء ورقه‌ئی عنایت فرموده بعضی که در آنمحل حاضر مکدّر شدند و آثار کدورت از اکثری ظاهر لوح مبارک از سماء مشیّت نازل صورت آنرا این خادم ذکر مینماید تا جمیع من علی الأرض بر استوای هیکل عدل بر عرش بیان آگاهی یابند و متنبّه شوند هذه صورة ما نزل من لدی الله ربّ العالمین قوله جلّ و عزّ

### هو الله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

یا ورقتی ان اشهدی انه لا اله الا هو الواحد الفرد المهیمن القیوم و بعد جمیع بدانند و در اینفقره بانوار آفتاب یقین فائز و منور باشند اناث و ذکور عندالله واحد بوده و هست و مطلع نور رحمن بیک تجلّی بر کلّ مجلّی قد خلقهنّ لهم و خلقهم لهنّ

احبّ الخلق عند الحقّ ارسخهم و اسبقهم في حبّ الله جلّ جلاله ان افرحى ثم اشكرى فيما اعطاك الله الّتي سمّيناها في ملكوت الأسماء بساره انه وليّ كلّ امة و مولى كلّ عبد ثابت مستقيم البهاء عليكنّ جميعاً من لدى المظلوم الغريب انتهى  
از اين لوح مبارك ظاهر و مبرهن كه جميع لدى الله در صقع واحد بوده و هستند انّ اكرمكم عند الله اتقيكم در مراتب محبّت و تقوى و فرمانبرداری و معروف و دون آن از هم ممتاز میشوند در اينمقام مكرّر اينكلمه عليا از لسان مالك اسماء شنیده شد

بايد دوستان حقّ بطراز عدل و انصاف و مهر و محبّت مزین باشند چنانچه بر خود ظلم و تعدّی روا نمیدارند بر اماء الهی هم روا ندارند انه ينطق بالحقّ و يأمر بما ينتفع به عباده و امائه انه وليّ الكلّ في الدنيا و الآخرة انتهى  
اينكه ذكر جناب آقا اسدالله از ارض الف و شين و والدهاش فرموديد بعد از عرض اينكلمه عليا از ام الكتاب ظاهر قوله تبارك و تعالى

يا اسد انا ذكرناك من قبل و ذكرنا العباد الذين آمنوا فيهنّاك بالله ربّ العالمين و ذكرنا امك الّتي سعدت الى بارئها و سمعنا ندائها انّ ربك لهو السامع البصير قد غفرها الله فضلاً من عنده و زينها بطراز ذكره الجميل طوبى لها و لكلّ امة اقبلت و شهدت بما شهد الله انه لا اله الا هو الفرد الخبير انتهى

اينكه در باره حقوق مرقوم فرمودند آنچه آنحضرت عمل فرمايند لدى العرش مقبول است اينفقره در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان البيان في ملكوت العرفان قوله عزّ اجلاله

يا اسمى عليك بهائي بشما اذن عنایت شد كه اخذ حقوق نمائيد و آنچه را مصلحت دانيد بدوستان حقّ برسانيد اگر چند صباحی نظر بعدم استعداد عالم و امم دوستان حقّ فقير و محتاج مشاهده شوند حقّ شهادت و گواهی میدهد بر علوّ و سموّ و غنا و استغناي ايشان چه كه اين امور از اعراض محسوب جوهر را زياني نداشته و ندارد انشاءالله اغنيای ارض موفّق شوند بر آنچه از قلم اعلى در كتاب الهی نازل شده جناب محمد قبل على خا انشاءالله بذكر حقّ و خدمتش مؤيد شوند كبر من قبلی عليه و بشره بذكرى اياه انه لا تعادله كنوز الأرض انتهى

در باره ورود ارض ط آنچه مرقوم شد از مراوده و محبّت و استعداد دوستان الهی جميع اينمراتب تلقاء وجه عرض شد فرمودند يا اسمى جهد نما تا نقطة محبّت الهی كلّ را جذب نمايد و بر سرير اتحاد مقرّ معین فرمايد اين امر مقدّم است بر جميع امور و اوست درياق امراض مزمنه اهل عالم انا نذكرهم و نكبّر عليهم من هذا المقام الأعلى و نبشّره بما قدر لهم من لدى الله المهيمن القيوم و نأمرهم بالمعروف و بما ينبغى لاسمى الأعزّ الأقدس الأطهر العزيز المحبوب جميع عالم در صدد آنند باسبابيكه سبب و علّت ظهور و اعلاء ذكر است تشبّث نمايند و در طلب آن بشأني جدّ و جهد مبذول دارند كه انسان عاقل را متحيّر مينمايد و مقصودشان في الحقيقه بمثابة سراب مشاهده ميشود الحمد لله اوليای اين عصر بامری متمسّكند كه شبه آن در عالم دیده نشده لذا بايد كلّ قيام نمايند بر آنچه كه سبب و علّت اعلاى كلمه الهيّه است و ناصری در اينمقام اعزّ و اقوى از اعمال طيبه و اخلاق مرضيه نبوده و نيست انشاءالله جميع باين جنود ظاهره باهره قويه حقّ جلّ جلاله را نصرت نمايند و افعال درنده‌های روزگار مقبول نبوده و نيست جميع از برای وصل آمده‌اند نه فصل و از برای التيام و اتفاق موجود شده‌اند نه اختلاف و نفاق اگر چندی بآنچه حقّ فرموده عمل نمايند عنقريب خود را بر بساط راحت و عزّت و نعمت مشاهده كنند صدهزار طوبى از برای عاملين و مخلصين انتهى اين خادم فانی از حقّ تعالى شأنه سائل و آمل كه جميع را بر آثار و اثمار سدره بيان آگاه فرمايد لعمر المقصود هر نفسی آگاه شود بكمال شوق و اشتياق باحكام الهی تمسّك نمايد

ذكر صعود ورقه نورا حضرت حرم عليها منكلّ بهاء ابهاه فرمودند خبر رسيد و در باره آن ورقه عليا و ثمره سدره منتهی نازل شد آنچه كه معادله ننمايد بان ما زين بطراز الوجود في الحقيقه حزن فراق او را آب نمود يك فقره كه از قلم اعلى در باره

ایشان نازل شده اینکلمه علیاست قوله جلّ اجلاله قد احتیک آیه الوصال فی الأولى و امانتک آیه الفراق فی الأخری و همچنین میفرماید قوله عزّ کبريائه ثمره علیا فی الحقیقه ذابت فی الفراق لذا از شهدا لدی الله مذکور و مکافات اینعمل ذکرست که در زیارتش از قلم اعلی نازل در آن لیل و یوم آن هر نفسی صعود نمود بخلع غفران فائز و این فضل مخصوص است باو مگر نفوسیکه انکار حقّ الله و آیات او را جهره نموده اند انتهى فی الحقیقه از سماء رحمت رحمانی و افق عنایت ربّانی نازل و اشراق نمود آنچه که عرف بقا از او استشمام میشود و نفحات حیات از او متضوّع سبحان الناطق و سبحان المبین و سبحان المکّم جلّت عظمته و جلّ سلطانه لا اله غیره

و همچنین ذکر صعود جناب آقا سیّد ابوطالب و جناب حاجی میرزا کمال الدین علیهما بهاء الله و رحمته و عنایت از قبل رسید و مخصوص هر یک مرّه بعد مرّه از سماء فضل نازل آنچه که فی الحقیقه لا نظیر له بوده طوبی لهما یا لیت کنت معهما و فزت بما نطق لسان العظمة فی حقّهما

ذکر محبوب فؤاد جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بهاء الله الأبهی فرموده بودند اخبار ایشان از جمیع جهات رسیده از ارض خاء نفوس متعدّده ثابتّه مستقیمه ذکر ایشانرا و آنچه در آن ارض واقع شد بساحت اقدس عرض و ارسال نموده اند و همچنین در بعضی از الواح الهیه و مراسلات اینعبد که باطراف رفته ذکر ایشان بوده وقتی اینکلمه علیا از لسان مالک اسماء و فاطر سماء ظاهر فرمودند حقّ قویّ قادر میرزا را ملجأ نمود بر آنچه که ظاهر شد و سبب اعلاء کلمه گشت متبسّم فرمودند اگر غیر این بود از خلاف حکمت محسوب و مستحقّ حدّ انتهی اگرچه اینهم صرفه ایشانست چه که در حین حضور باید اجرا شود لذا قبل از اجرا حکم لقا ثابت و بعد هم فضل و کرم موجود شاید عفو فرمایند دیگر آنحضرت امواج بحر رحمت و ظهورات آفتاب فضل را مشاهده فرموده اند یفعل کیف یشاء و یحکم کیف یرید و هو المقتدر العزیز الحمید

و اینکه در باره حبیب روحانی جناب ابن ابهر علیه بهاء الله مرقوم داشتید فی الحقیقه امر از قرارست که آنحضرت مرقوم داشته اند بجهت تبلیغ امر بسیار خویند چه که چندی قبل از لسان قدم کلمهئی استماع شد که مدلّ بر اینمقام اعلی بود لله درّه فیکلّ الأحوال بعد از عرض کلمات مذکوره آنحضرت در ساحت امنع اقدس لسان عظمت باینکلمه علیا ناطق قوله جلّ و عزّ یا اسمی الحمد لله ابن ابهر علیه بهائی بر خدمت قیام نموده اند و بطراز تبلیغ مزینند در جمیع احوال مؤید بوده و خواهند بود آنچه آنجناب در باره امورش مصلحت دیدند لدی المظلوم بشرف قبول فائز چه که اینفقره لعمری بر مقامش افزوده و میافزاید فی الحقیقه مالش یعنی ملکش فی سبیل الله محسوب تعالی هذا المقام چه که از بیع فراغت حاصل و از فراغت ما اراده الله ظاهر طوبی له یا اسمی طوبی لأیه الذی شرب رحيق الاستقامه من يد عطاء ربّه و کان من الموقنین فی کتاب مبین مقامش عندالله بسیار عظیمست طوبی للعارفين و طوبی للزائرين انه ممّن سترنا ذكره لضعف العباد بشّر ابنه من قبلی و کبر علیه من لدی المظلوم لیشکر ربّه الکريم عنایات الهیه البتّه توجّه نماید و منقطعین را دریابد انه لهو المقتدر القدير ذرّهئی از اعمال طیّه عندالله ضایع نشده و نخواهد شد من یتفکّر فی القرون الأولى یشهد بما شهد به لسان المظلوم فی هذا المقام الکريم انتهى

اینفانی هم از فضل و عنایت حقّ جلّ جلاله این ایام مؤید شد بر جواب جناب ایشان انه مزین بذكر الله ربنا و ربکم و ربّ العرش العظيم انشاءالله بآیات الهی فائز شوند و از بحور معانی آن بیاشامند انّ فضله احاط من فی السموات و الأرضین آنچه بجناب مرحوم مرفوع مبرور جناب حاجی سیّد علی اکبر علیه بهاء الله و رحمته رسیده رسیده در این حین فرمودند آنچه از حقوق بر ذمه ایشان از قبل و بعد بوده ادا شد و بزینت قبول مزین لله الحمد فیکلّ الأحوال یهب لمن یشاء ما یشاء و يعطى کیف یرید و هو المقتدر القدير

و اینکه در باره جناب ملا اسدالله علیه بهاء الله مرقوم داشتند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اینکلمات عالیات و آیات باهرات از سماء عنایت مالک اسماء و صفات مخصوص ایشان نازل و بخط حضرت غصن الله روحی و ذاتی و کینونتی لثراب قدومه الفداء ارسال میشود قوله تبارک و تعالی

هو الشاهد السميع الخبير

اَنَا اردنا ان نذكر من اقبل الى الأفق الأعلى اذ اعرض عنه العلماء و العرفاء الا من شاء الله ربّ الأرباب هذا يوم فيه ارتفع حفيف سدره المنتهى و جرى فرات المعاني و البيان طوبى لمن شرب و فاز و ويل لأهل الضلال الذين نبذوا كتاب الله عن ورائهم و اتبعوا مظاهر الظنون و الأوهام قم باسم ربك الذى يذكر فى السجن الأعظم ثم اخرق حجابات الأمم قل تالله هذا يوم المعاد و ينادى فيه ام الكتاب قل يا ملا الأرض اتقوا الله و لا تنكروا الذى اذا ظهر ظهر ما كان مستوراً فى علم الله و مسطوراً فى الزبر و الألواح اياكم ان تمنعكم كتب العالم عن مالک القدم او تحجبكم شئون الدنیا عن التوجه الى الأفق الأعلى او تحزنكم ضوضاء العلماء قوموا بالروح و الریحان باسم الله مالک الأديان و قولوا قد اقبلنا اليك يا مقصود العالم و توجهنا الى وجهك يا سلطان الآيات كذلك نورنا افق اللوح بأنوار البيان طوبى لمن اخذ و ويل لمن نقض عهد الله فى يوم الطلاق قم على خدمة الأمر ثم انطق بهذا الاسم الذى به اقشعرت الجلود و ترعزعت الأركان قد سمعنا ذكرک ذکرناک و انزلنا لك ما يجد منه المخلصون عرف الخلود فى القرون و الأعصار اذا فزت بلوحى و وجدت منه عرف يانى قم و قل

اشهد بما شهد به لسان قدرتك قبل خلق سمائك و ارضك انه لا اله الا انت العزيز الوهاب انت الغريب الذى عرفت العباد وطنهم الأعلى و اظهرت لهم ما يقربهم الى الله فى كل الأحوال و انت المظلوم المسجون الذى ناح بما ورد عليك اهل الفردوس الأعلى و ملكوت السمآء فى العشى و الاشرار انتهى

اینبعد تکبیر و سلام خدمت ایشان میرساند و از حقّ منیع مسئلت مینماید که ایشانرا مؤید فرماید بر خدمت امرش و ناطق نماید بشنايش بشأنیکه برودت عالم اثر ننماید و حرارت آیات الهی در کلّ حین بر حرارت محبتشان بیفزاید تا باسم الله مذکور باشند و بمحبة الله معروف و مشهور انه مؤید من اقبل اليه و نطق بشائه

و اینکه ذکر جناب آقا محمد کریم علیه بهاء الله و اخوان و منتسبین ایشان علیهم بهاء الله فرموده بودند و همچنین نزول آنحضرت بخواهش ایشان در آن بیت اینمراتب تلقاء وجه قدم عرض شد هذا ما نطق به لسان القدرة و القوة فى ملكوته قوله جلّ و عزّ جناب کریم و منتسبین او در ساحت اقدس مذکور بوده و هستند عنایت حقّ تعالی شأنه شامل حالشان بوده باصغاء ندا فائز گشتند و بانوار یقین مطرّر آنچه در سبیل الهی عمل نمودند تلقاء وجه مذکور و در کتاب از قلم اعلى مسطور طوبى للذين اكرموا مثواک و اغتنموا لقاءک فى حبّ الله ربّ العالمين

جناب رحيم و اخوی را تکبیر برسان قل يا رحيم اين اشتعالك و عرف اقبالک اَنَا عزّناک و رفعناک الى مقام رأيت الآية الكبرى و سمعت نداء ربك الأبهي اینمقام بلند را فراموش مکن و از او غافل مشو قسم بنیر اعظم هر نفسی اليوم فى الجملة از ذکر و خدمت حقّ غافل شود حسرت و ندامت عنقریب او را اخذ نماید حمد کن مقصود عالمیانرا که ترا مؤید فرمود بشأنیکه فائز شدی بآنچه که در کتب قبل و بعد از قلم اعلى جاری و ثبت گشته انشاءالله لازال باينمقام ناظر باشی و باسم حقّ جلّ جلاله حفظش نمائی البهآء عليهم من لدى الله العليم الحكيم انتهى

اینبعد چندی قبل جواب مراسله جناب آقا محمد کریم علیه بهاء الله را که بجناب اسم جود علیه بهاء الله الأبهي نوشته بودند ارسال داشته و آنمراسله حاوی آیات الهی بوده بحر فضل و کرمش در آن آیات مَوَاج انشاءالله بآن فائز گردند و به ما اراده الله موفق شوند

اینکه اراده توجّه نموده‌اند اگر بروح و ریحان واقع شود یعنی بآسانی اسباب آن فراهم آید بآسی نبوده و نیست و الا فلا در سنه قبل دو نفس از دوستان الهی در آن ارض یعنی ارض طبعنایت مخصوصه فائز گشتند مع آنکه در ظاهر از توجّه بشطر اقدس ممنوع و لکن عملشان و زیارتشان در ساحت عرش مقبول و مکرّر کلمه قبول در باره ایشان از لسان عظمت استماع شد و فائز شدند بآنچه که اینک بکلمه یا لیتنی فزت بما فازا متکلم لله الامر من قبل و من بعد و هو الامر العادل الحکیم و اینکه ذکر جناب آقا میرزا محمد علی کد علیّه بهاء الله فرمودند و همچنین ذکر آقا اکبر علیّه بهاء الله الحمد لله جناب ایشان بعنایت حق فائز بوده و هستند و همچنین منتسبین ایشان انشاء الله در جمیع احوال بخدمت امر مشغول باشند و در اعلاء کلمه جهد بلیغ مبذول دارند بها تظهر مقاماتهم و مراتبهم و شئونهم بین الخلق ان ربنا الرحمن لهو البازل الغفور الکریم بعد از عرض در ساحت اقدس این لوح امنع از سماء فضل مالک ایجاد مخصوص جناب آقا اکبر نازل قوله تبارک و تعالی

### بسمی المهیمن علی الأسماء

کتاب انزله المظلوم و فيه ما یقرّب الناس الی الله العلیم الخیر طوبی لذلّی بصر رأی الأفق الأعلى و لذی سمع سمع النداء اذ ارتفع من مطلع الکبریاء انه لا اله الا انا المقتدر القدر انا ذکرنا الذین اقبلوا الی الوجه و انزلنا لهم ما یجد منه المخلصون عرف عناية الله رب العالمین یا اکبر یدکرک المظلوم من شطر منظره الأنور بآیات لا تعادلها خزائن الأرض یشهد بذلك کلّ عارف بصیر هذا یوم فیه سرت سفینه البیان علی البرّ و البحر و نطق الرحمن فی ملکوت البیان بما انجذبت به افئدة المقرّین طوبی لمن نبذ العالم حباً لله مالک القدم و عمل بما امر به فی کتابه المبین هذا یوم فیه تمت الحجة و کملت النعمة و نزلت المائدة و القوم فی حجاب غلیظ طوبی لمن قام علی خدمة الامر بالروح و الریحان و خرق حجابات من فی الامکان باسم ربّه القویّ القدر کذلک نورنا قلوب المخلصین بأنوار البیان و انا المعطى البازل الکریم انتهى

انشاء الله از انوار آفتاب بیان حضرت رحمن منور شوند و بکمال روح و ریحان بذکر محبوب امکان مشغول گردند ان الخادم یکبر علی جناب کد خدا و علیه و علی الذین آمنوا بالله فی یومه العظیم و آنچه آنحضرت مرقوم فرموده‌اند در توجّه بارض م و همچنین در رساندن اشیاء و امانات جمیع محبوب و در ساحت اقدس مقبول کلشیء من الملیح ملیح انشاء الله مراسلات قبل بنظر مبارک برسد چه که حامل آیات بدیع منیع بوده من لدی الحق دیگر اینفانی لاشیء خدمت جمیع آقایان و دوستان و اولیا و اصفیای حق تکبیر و سلام معروض میدارد و از حق جلّ جلاله میطلبد کلّ را فائز فرماید بآنچه که سزاوار ایام اوست لیس هذا علیه بعزیز

عرض دیگر الحمد لله قرّة عین جناب حسین افندی و ورقه ورقائیه خانم علیهما بهاء الله بنعمت صحّت و سلامتی فائزند و در ظلّ سدره حفظ رحمانی محفوظ اغصان سدره مبارکه الهیه روحی و ما اعطانی الله لتراب اقدام عزّم الفداء و اهل سراق عصمت و عظمت بحر تکبیر و بها و ذکر و ثنا ابلاغ فرمودند این خادم اگر بخواهد شرح اینمقام را علی ما هو علیه عرض نماید البتّه عاجز و قاصر بوده و خواهد بود و همچنین هر یک از طائفین تکبیر ابدع امنع اعلى عرض مینمایند و خلوص بحت بات اظهار میدارند البهائ اللائح المشرق من افق سماء فضل ربنا و مقصودنا و مقصودکم علی حضرتکم و علی الذین انصفوا فی امر الله و فازوا بعرفان یومه البدیع و الحمد لله المقتدر المتعالی العزیز المنیع

خادم

فی ۱۵ شهر ربیع الأولى سنة ۱۳۰۰

## [یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

---

این سند از کتابخانه مراجع بهائی داناورد شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر